



فابل در ادبیات فارسی

(قسمت سیزدهم)

فابل در ادبیات روسی

بهتر است سخن را کوتاه بیاوریم تا از موضوع اساسی زیاد بدور نیفتیم. ادبیات روس تا دوره سلطنت پتر کبیر (۱۶۸۹ - ۱۷۲۵ میلادی) بیشتر جنبه تقلید از ممالک بزرگ اروپائی (بیشتر از همه آلمان و فرانسه) را داشت ولی از آن پس با سرعت عجیبی ترقی کرد و شخصیت و اصالت یافت بطوری که بزودی در جهان ادب مقام شامخی بدست آورد و نیز باید دانست که این ترقی نه تنها در ادبیات مشهود گردید بلکه در بسیاری از مادی هنر و فنون نیز بعمل آمد چنانکه امروز روسیه حتی در کار تکنیک و علوم هم با ممالک مترقی اروپا و آمریکا بحق ادعای رقابت و همقدمی دارد و میتوان معتقد بود که اگر سوانح آسمانی و زمینی مانع نگردد باز در راه ترقی قدمهای بزرگتر بر خواهد داشت.

چنانکه در قسمت یازدهم این گفتار دیدیم، روسیه در آغاز امر مملکت کوچکی بود که با سرعت بروسعت خاک خود افزود بطوری که امروز خاک روسیه دوازده بار از خاک ایران وسیع تر و از لحاظ جمعیت هم تعداد افرادش هفت برابر نفوس امروزی ایران است و آرزوی یکایک ما ایرانیان که با آن مملکت در حدود دوهزار کیلومتر سرحد مشترک داریم این است که قرنهای بسیار در نهایت دوستی و خیرخواهی و صفا بتوانیم با هم زیست نمائیم و از محاسن معنوی و نتایج سودمند و دلپسند استعداد و قریحه گوناگون هم بر خوردار بشاگردیم. تا جایی که بوسیله مطالعه کتابهای نویسندگان روسی (علی الخصوص تولستوی و

• آقای استاد سید محمد علی جمالزاده از نویسندگان دانشمند و صاحب نظر معاصر.

داستایوسکی و گودکی) و پاره‌ای از آنچه روس‌شناسان درباره خصوصیات روحی مردم روسیه نوشته‌اند بر من معلوم گردیده است و استنباط کرده‌ام روسها مردمی هستند که فکر میکنند یعنی گذشته از امور معمولی دنیوی مانند نان و آب و خور و گاوگاهی به مسائل مهمتر هم از قبیل مرگ و گناه و معصیت و کیفیات مربوط بروح و به قبر و بمعاد فکر میکنند (ولو در حال مستی و نیم خبری) و گاهی چون فکرشان بجائی رسید درصدد برمی‌آیند که بدان فکر جامه عملی بپوشانند و اوچنین کاری بی‌خطر هم نبوده و امکان در دسر هم در آن باشد (و گاهی از در دسر هم بیشتر) و رویه مرفه چنان مینماید که گویا وجدانشان (یا آنچه بدین نام خوانده میشود) حساسیت مخصوصی دارد که عرفای ما آنرا «خارخار» نامیده‌اند و گاهی مصدر عکس العملی میگردد که بصورت آتش سوزان و شعله درمی‌آید و روشنی میبخشد و چه بسا میسوزاند. میتوان گفت که چنین وجدانی حکم یک نوع شیطانی را دارد، سراپا و سوسه، که در جلد آدمی فرو میرود ولی عموماً بجای آنکه آدمی را بدر بدری و شرارت تشویق و تحریک نماید او را به کارهای خوب و ترمیم و تلافی میخواند و لو گاهی چون آمیز باشد و تا اندازه‌ای همان نفس لوامه خودمان را بخاطر می‌آورد که متأسفانه کمتر در نزد خودمان بکار می‌افتد و گوئی ماشینی است فرسوده و زنگ خورده که دیگر از کار افتاده است و نقشی را که برای انجام دادن آن آفریده شده است نمیتواند اجرا نماید و خوشحال آدمیانی که دستگاه «خارخار» وجدانی آنان زنده و جاندار و در حرکت باشد و زنگ عادات و زمان آنرا کند و فرسوده و خفته و بی‌جان نساخته و از کار نینداخته باشد.

نویسندگان بزرگ و بلند آوازه روسیه، امروز شهرت جهانی دارند و محتاج بمعرفی نیستند و ای کاش قسمت عمده شاهکارهای ادبی این کشور بزرگ از زمان و داستان‌نمایشنامه و شعر، کم‌کم، بزبان فارسی بترجمه برسد و انتشار یابد تا هموطنان ما با روح مردم روسیه آشنائی بیشتری پیدا کنند و خدا بخواد که همین آشنائیها موجب تحکیم روابط خیرخواهانه را روز بروز بیشتر فراهم سازد.

فابل نویسی روسی : در میان نویسندگان بسیار مشهور روسیه که مقداری از آثارشان بزبان فارسی هم بترجمه رسیده و انتشار یافته است، فابل نویسی هم اساتیدی پیدا کرد که مشهورترین آنها همان کریلوف است که از این پس بشرح حال و آثار او خواهیم پرداخت.

قبل از همه چیز لازم است تذکر داده شود که خوشبختانه تاکنون بزبان فارسی هم یک کتاب و یک رساله (تا آنجائی که برنگارنده معلوم است) در تهران، درباره کریلوف، بچاپ رسیده است. رساله چنین عنوان دارد: «یادبود ایوان آندروویچ کریلوف». شرح حال و ترجمه منظوم برخی از آثار او بمناسبت صدمین سال مرگش (۲۱ نوامبر ۱۸۴۴ میلادی) از

طرف کمیسیون ادبیات و نشریات انجمن روابط فرهنگی ایران با اتحاد جماهیر شوروی در آذرماه ۱۳۲۳ در تهران انتشار یافته است.

کتابی که درباره کریلوف بزبان فارسی در سال ۱۳۴۷ شمسی انتشار یافته است «حکایات کریلوف، شاعر و نویسنده نامدار روسیه عنوان دارد و رساله نامبرده در فوق تنها پنج فقره فابل از فابلهای کریلوف بترجمه منظوم آمده است از قرار ذیل:

- ۱ - «بلبل و خر» بقلم رشید یاسمی.
- ۲ - «کودک و سایه» بقلم دکتر غلامعلی رعدی آذرخشی.
- ۳ - «ماهی و خرچنگ و قو» بقلم دکتر غلامعلی رعدی آذرخشی.
- ۴ - «غیبگو» بقلم حبیب یغمائی.
- ۵ - «سگ کوچک و فیل» بقلم سیامک یاسمی^۱.

اما کتاب «حکایات کریلوف» که علاوه بر مقدمه‌ای (پیش‌گفتار) در باره کریلوف و زندگانی و آثار او، مشتمل است بر ترجمه فارسی بد نشر از ۷۶ فابل از فابلهای کریلوف^۲ بقلم گیودگیس آقاسی (از انتشارات «پدیده» تهران، در آبان ۱۳۴۷ شمسی) و مقداری تصاویر روسی روی چوب از قرن نوزدهم.

ما در ترجمه حالی که در ذیل از کریلوف خواهیم داد از این کتاب و رساله^۳ و همچنین از کتابی که بزبان فرانسه در سال ۱۸۵۲ میلادی بقلم یک نفر از دانشمندان ادیب روسی دان فرانسوی موسوم به الفرد بوژد^۴ در پاریس بچاپ رسیده است و «کریلوف، لافونتن روس، زندگانی و فابل‌های او» عنوان دارد استفاده خواهیم کرد.

خانواده کریلوف فقیر بودند و لهذا این جوان همینقدر که خواندن و نوشتن را آموخت پدرش دیگر وسیله کافی نداشت که به تکمیل تحصیلات فرزندش کمکی برساند و کریلوف جوان که نام کوچکش ایوان (ایوان آندریویچ) بود از راه اجبار و استعداد و شوق طبیعی بوسایل گوناگون متوسل گردید و دارای فضل و کمالی شد چنانکه نه تنها چند زبان فرنگی را چنان آموخت که از عهده مطالعه کتابهای بدان زبانها برمیآمد بلکه حتی زبان یونانی قدیم را هم نزد خود یاد گرفته بود و از آن استفاده‌ها میکرد. جوان بی‌بند و باری بود که از کار پر مشقت و مرتب‌گریزان بود و از این لحاظ با فابل ساز معروف فرانسوی لافونتن شباهت زیاد میداشت و حتی اگر لافونتن نسبت بزن و فرزند خود بی‌اعتنا بود و از رهگذر آنها غم و غصه‌ای بخود راه نمیداد کریلوف اساساً زیر بار زن و بچه هرگز نرفت و فکر و خیالش گونئی متوجه گفته‌شیرخ سمدی بوده آنجا که فرموده است.

دیگر آسودگی میند خیال	ای گرفتار پای بند عیال
بازت آرد ز سیر در ملکوت	غم فرزند و نام و جامه و قوت

ویاد سخنان مردانی میافزاید است که میگفته اند و میگویند و تا دنیا دنیا است خواهند گفت:

همه روز اتفاق میسازم که بشب باخدای پردازم
شب چو عقد نماز میبندم چه خورد بامداد فرزندم

و خلاصه آنکه مزاجت و فرزند آوردن را با تهیدستی و بی بندوباری زندگانی که از مشخصات اخلاقی او بود مناسب ندانسته بود و تا روزی که در ۲۱ نوامبر ۱۷۴۴ میلادی در ۷۵ سالگی (از فرط پرخوری و شکمخوارگی) درگذشت، از غم و غصه های احتمالی زن و فرزند آزاد زیسته بود و غم و غصه های دیگر چندان داشت که احتیاجی به قوز بالا قوز نداشت.

۱- باید دانست که در همین رساله شعری نیز با عنوان «بادبان» از یک تن از شعراى نامدار روسی دیگر آمده است ده آقای دکتر غلامعلی رعدی آذرخشی آنرا نیز بطور شیوائی بنظم فارسی بترجمه رسانیده است.

۲- کریلوف دویم مرفته در حدود ۲۰۰۰ قابل (نویا ۲۰۵) ساخته بود که همه کرا را بچاپ رسیده است.

۳- شرح حال کریلوف در این رساله از جانب شادروان سعید نفیسی بیان شده است و در همان مجلس (یادبود صدمین سال وفات کریلوف در کمیسیون ادبیات و نشریات انجمن روابط فرهنگی ایران با جماهیر شوروی) آقای رعدی آذرخشی درباره قابل های کریلوف و شادروان رشید یاسمی در باره آثار اجتماعی او بیاناتی کردند و شادروان صبحی مهدی بعضی از آثار کریلوف را که بنظم فارسی ترجمه شده بود قرائت نمود.

۴- A Bougeault.

۵- کریلوف در سال ۱۷۶۸ میلادی در مسکو بدنیا آمده بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

خود را باش

از بد و نیک کسی، کسی را چه، بد و نیک تو، بر تو باشد مه
بگرتو نیکی، مرا چه فایده ز آن، در بدم من، تو از آن چه زیان
سنائی غزنوی قرن هشتم